موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

نکته ای در مورد حدیث تشبیه

گفته شد عبدالعزیر دهلوی در اشکالی گفته است: تشبیه دلالت بر مساوی و برابر بودن مشبه و مشبه به ندارد و لذا نمی توان بر اساس حدیث تشبیه، برابر بودن امیرالمومنین (ع) با انبیائی که با آنها تشبیه شده است را اثبات کرد. در پاسخ گفته شد اصل اولیه در تشبیه مساوی و برابر بوده مشبه و مشبه به است مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن اقامه شود.

ممکن است گفته شد ما چنین اصل اولیه ای در تشبیه نداریم، اما این مطلب صحیح نیست. برای بررسی این مساله به کتاب «المطول»[[1]](#footnote-1) رجوع می کنیم. در آنجا تشبیه از جهت اغراض به چهار قسم تقسیم شده است:

1. تشبیهی که غرض و بیان از آن امکان داشتن مشبه است. این تشبیه در مواردی به کار می رود که مشبه امری غریب و عجیب باشد، مانند اینکه گوینده برای اینکه ثابت کند فلان شخص بدون اینکه معلمی دیده باشد یک مرتبه قرآن را حفظ شده است، به نمونه های از تاریخ مثال می زند که مشابه همین واقع برای آنها اتفاق افتاده است.
2. گاه غرض از تشبیه این است که می خواهد صفت مشبه را بیان کند.
3. غرض از تشبیه بیان اندازه و مقدار حال مشبه است، مانند اینکه می خواهد وزن و مزه آن را بیان کند. مثال: «هذا الثوب کالغراب».
4. غرض از تشبیه تقریر حال مشبه در نزد شنونده است تا او درک درستی از مشبه داشته باشد. مثلا فردی که کاری بی فایده انجام می دهد را تشبیه می کند به کسی که بر روی آب می نویسد.

صاحب مطول در ادامه می گوید: در همه این اقسام چهارگانه، این شرط مشترک وجود دارد که مشبه به باید اشهر و اعرف از مشبه باشد، اما در اینکه کمال و تمام صفات در آن چگونه است متفاوت است. در قسم اخیر، اتم و اشهر بودن مشبه به شرط است، اما در قسم سوم که می خواهد مقدار و خصوصیت مشبه را معین کند بایستی مساوی باشد تا بتواند غرض را بیان کند، چرا که تعیین مقدار و اندازه ی حال مشبه این اقتضا را دارد.

اکنون با توجه به اقسامی که بیان شد، روشن است که مراد از تشبیه در حدیث مورد نظر، قسم سوم است، زیرا این روایت می خواهد بیان کند مثلا آن مقدار علمی که حضرت آدم (ع) داشت، در امیرالمومنین (ع) وجود دارد. بنابراین ما نمی گوییم که همه اقسام تشبیه دلالت بر تساوی مشبه و مشبه به می کند اما می گوییم قسم سوم دلالت بر تساوی دارد.

حدیث 35 از مراجعه 48

در این حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: « يا علي إن فيك من عيسى مثلا أبغضته اليهود حتى بهتوا أمه، و أحبّه النصارى حتى أنزلوه بالمنزلة التي ليس بها ... الحديث»[[2]](#footnote-2): ای علی درباره تو شباهتی با عیسی (ع) است و آن اینکه یهود به وی بغض ورزیدند تا جایی که به مادر او بهتان زدند. و نصاری وی را دوست داشتند به حدی که در حد او شانی قائل شدند که در وی نبود.

در این حدیث پیامبر اکرم (ص)، امیرالمومنین (ع) را به حضرت عیسی (ع) تشبیه کرده است با این وجه شبه که یهود بغض حضرت عیسی (ع) را در دل گرفتند و مشرک شدند، و نصارا راه افراط در محبت به ایشان را در پیش گرفتند و منزلتی برای او در نظر گرفتند که در شان او نبود. قرآن کریم می فرماید: نصارا درباره آن حضرت (ع) قائل به بنوت یا حلول شدند که مسلما شرک و باطل است. حال اگر کسی درباره امیرالمومنین (ع) هم همین عقیده را پیدا کند، مردود و مطرود است.

وجه دلالت حدیث بر امامت امیرالمومنین (ع) این است، که در این روایت جایگاه امیرالمومنین (ع) همانند جایگاه حضرت عیسی (ع) دانسته شده که بغض یا غلو نسبت به ایشان منجر به شرک خواهد شد. از آن طرف شکی نیست که حضرت عیسی (ع) بر همه صحابه افضل بودند و طبق این حدیث، امیرالمومنین (ع) نیز بر صحابه افضل خواهد بود، و چون شرط امامت افضلیت است، این حدیث دلالت بر امامت آن حضرت می کند.

مصداق بغض و محبت افراطی در حدیث

اکنون سوال این است که چه کسانی مصداق بغض به امیرالمومنین (ع) بودند و هستند و چه کسانی مصداق حب افراطی به آن حضرت هستند؟

ابومریم اعظمی معتقد است در زمینه بغض، مصداقش خوارج است و در مورد محبت افراطی مصداقش روافض است که برای ایشان مقامات و صفاتی قائل شده اند که خارج از شان اوست. وی بعد می گوید جای شگفتی دارد که شرف الدین این حدیث که دلالت بر نادرستی اندیشه روافض دارد، به عنوان دلیل خود به کار برده است. این اهل سنت هستند که در مورد امیرالمومنین (ع) راه صحیح را در پیش گرفته اند.[[3]](#footnote-3)

ارزیابی

اینکه خوارج مصداق بغض به امیرالمومنین (ع) هستند و راه انحراف را در پیش گرفته اند درست است، اما اینکه شیعیان در مورد آن حضرت غلو کرده اند، حرفی ناروا و نادرست است، زیرا باید دید طبق روایت وقتی امیرالمومنین (ع) به حضرت عیسی (ع) تشبیه شده است وجه شبه چه بوده است، و هر کسی آن عقیده را در مورد امیرالمومنین (ع) داشته باشد مفرط و غالی خواهد بود. اما اگر صفاتی که در حضرت عیسی (ع) بود را با دلیل عقلی و شرعی و قرآنی نسبت دهد چرا باید اهل غلو دانسته شود؟

قرآن می فرماید: « يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا في‏ دينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى‏ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكيلاً»[[4]](#footnote-4): اى اهل كتاب! در دين خود، غلوّ(و زياده روى) نكنيد! و در باره خدا، غير از حق نگوييد! مسيح عيسى بن مريم فقط فرستاده خدا، و كلمه(و مخلوق) اوست، كه او را به مريم القا نمود؛ و روحى(شايسته) از طرف او بود. بنا بر اين، به خدا و پيامبران او، ايمان بياوريد! و نگوييد: «(خداوند) سه‏گانه است!» (از اين سخن) خوددارى كنيد كه براى شما بهتر است! خدا، تنها معبود يگانه است؛ او منزه است كه فرزندى داشته باشد؛ (بلكه) از آن اوست آنچه در آسمانها و در زمين است؛ و براى تدبير و سرپرستى آنها، خداوند كافى است‏.

عقیده افراطی مسیحیان در مورد حضرت عیسی (ع) این بود که به ایشان نسبت الوهیت می داند. اکنون آیا شیعیان نسبت به امیرالمومنین (ع) نسبت الوهیت می دهند؟ حاشا و کلا؛ بله عقیده غلو در میان برخی بوده است اما شیعیان آنها را به شدت رد کرده اند.

ممکن است بگویید شیعیان قائل به عصمت امیرالمومنین (ع) و برخی معجزات و کرامات نسبت به ایشان هستند. پاسخ این است که غلو شرعی آن است که شریعت آن را اجازه نداده و نسبیت آن به انسان جایز نباشد مثل الوهیت، اما مگر حضرت عیسی (ع) صاحب کرامت و معجزات نبود و مرده را زنده نمی کرد، و مگر آن حضرت معصوم نبود؟ آیا اعتقاد به اینها در حضرت عیسی(ع) شرک است؟ بنابراین اعتقاد به عصمت و دارا بودن کرامت، دلالت بر غلو نیست، بله اثبات این امور برای فرد نیازمند دلیل است و اگر دلیل نباشد غلو عرفی است. اما در مورد امیرالمومنین (ع) اعتقاد به عصمت و افضلیت و کرامات ایشان، همه دارای دلایل معتبر است، مانند اینکه ایشان از علم لدنی برخوردار بودند و دلیل آن این بود که حضرت باب علم پیامبر (ص) بودند. پس صرف اعتقاد به یک مطلب برجسته و شگفت در مورد کسی، دلیل بر غلو و شرک نیست.

کلامی از ابن ابی الحدید و اشکالی از ابومریم در این باره باقی مانده که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المطول، سعد الدین تفتازانی، ص 264- 265 [↑](#footnote-ref-1)
2. المراجعات، امام شرف الدین، ص 344 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ج1، ص 500 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نسا، آیه 171 [↑](#footnote-ref-4)